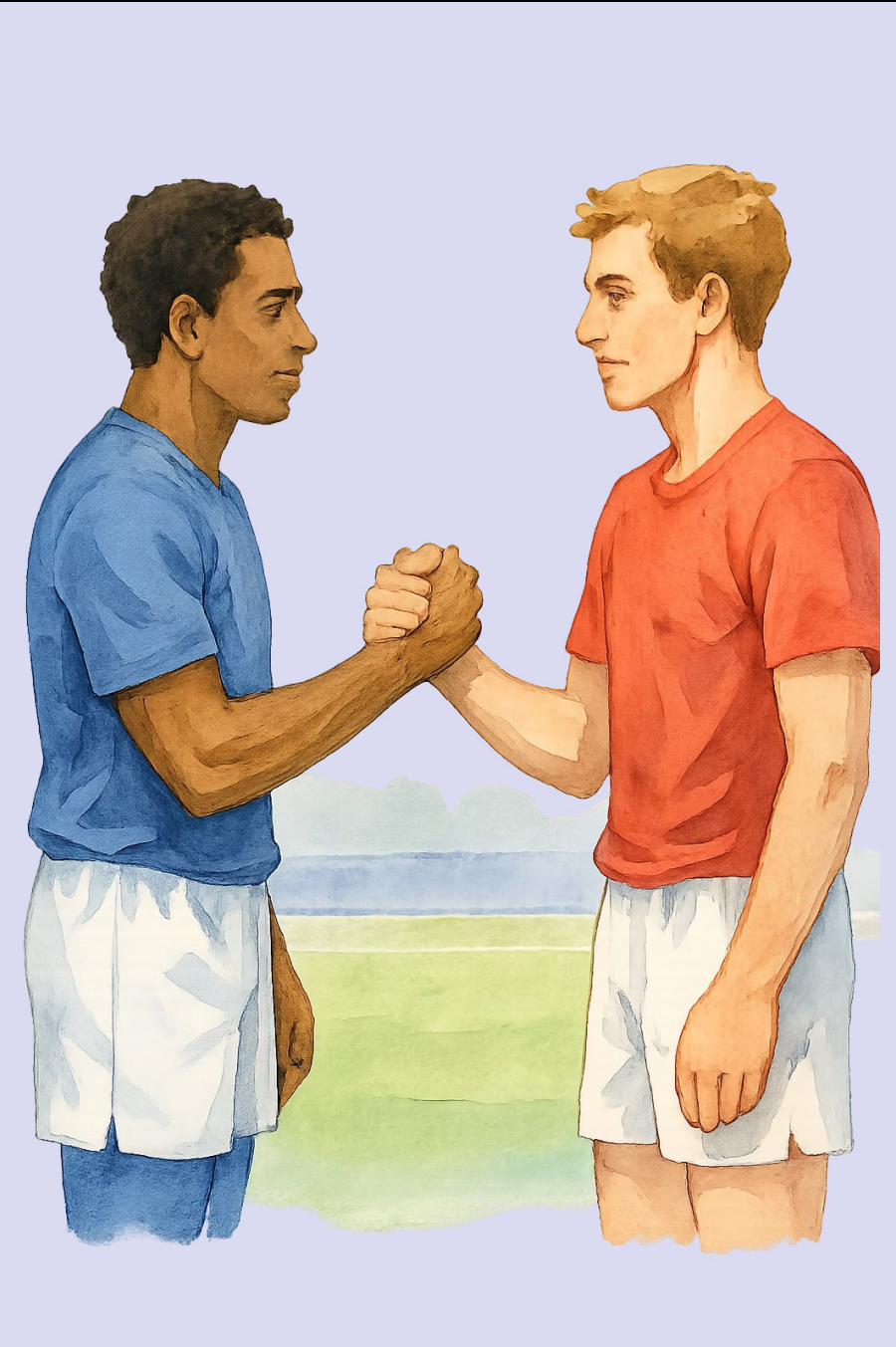




ورزش، دیپلماسی و صلح

دکتر امیرحسین مهرصفر (استادیار دانشگاه سمنان)

فراتر از گزاره ساده «ورزش صلح می‌آورد»: بررسی ورزش به مثابه میدان اجتماعی پیچیده‌ای که در آن دولت‌ها، نهادها، رسانه‌ها و ورزشکاران بر سر سرمایه نمادین، مشروعیت و معنا رقابت می‌کنند.

صورت‌بندی مسئله: فراتر از «ورزش = صلح»

انواع سرمایه در میدان ورزش

سرمایه اقتصادی

حق پخش و اسپانسرینگ

سرمایه نمادین

اعتبار و پرستیژ ملی

سرمایه فرهنگی

سبک زندگی و ارزش‌ها

یکی از رایج‌ترین گزاره‌ها در گفتمان عمومی این است که «ورزش صلح می‌آورد». این گزاره اگرچه از نظر نمادین جذاب است، اما از منظر جامعه‌شناسی، یک **تقلیل‌گرایی خطرناک** محسوب می‌شود.

ورزش نه یک نیروی ذاتاً صلح‌طلب است و نه ذاتاً خشونت‌آفرین؛ بلکه یک **میدان اجتماعی (Field)** است که در آن کنشگران مختلف—دولت‌ها، نهادهای بین‌المللی، رسانه‌ها، شرکت‌های اقتصادی و ورزشکاران—درگیر رقابت بر سر سرمایه نمادین، مشروعیت و معنا هستند.

از چارچوب نظری Pierre Bourdieu، ورزش به‌عنوان یک میدان، محل توزیع و بازتوزیع انواع سرمایه است. در این میدان، «صلح» نه یک نتیجه طبیعی، بلکه یک **برساخت اجتماعی مشروط** است.

دیپلماسی ورزشی به مثابه امتداد سیاست با ابزارهای فرهنگی

با گسترش مفهوم قدرت نرم، ورزش به یکی از ابزارهای مهم سیاست خارجی تبدیل شده است. دیپلماسی ورزشی را می‌توان این‌گونه تعریف کرد:

«استفاده استراتژیک از ورزش برای بازتعریف روابط بین‌المللی، مدیریت تصویر ملی، و ایجاد کانال‌های ارتباطی خارج از دیپلماسی رسمی.»

نمونه کلاسیک: دیپلماسی پینگ‌پنگ

تبادل ورزشی میان United States و China نه به این دلیل موفق بود که ورزش ذاتاً صلح‌آمیز است، بلکه به این دلیل که:

→ هر دو کشور آماده تغییر در روابط بودند

→ ورزش صرفاً به عنوان «کانال تسهیل‌گر» عمل کرد



دیپلماسی ورزشی را نباید صرفاً «ابزار صلح» دانست؛ بلکه باید آن را به عنوان ادامه سیاست با ابزارهای نمادین در نظر گرفت. ورزش در اینجا علت صلح نبود، بلکه کاتالیزور یک تغییر سیاسی از پیش ممکن شده بود.

سه سطح تحلیل: خرد، میانی، کلان

برای تحلیل عمیق‌تر، باید نقش ورزش در دیپلماسی و صلح را در سه سطح بررسی کنیم:



سطح کلان: نظام بین‌الملل

در سطح کلان، ورزش به‌طور مستقیم با ملی‌گرایی، رقابت ژئوپلیتیک و مشروعیت دولت‌ها درگیر می‌شود. رقابت‌های المپیک در دوران جنگ سرد، بازتابی از رقابت ایدئولوژیک بودند.



سطح میانی: سازمان‌ها و نهادها

نهادهایی مانند IOC، فدراسیون‌های جهانی و NGOها نقش واسطه‌ای ایفا می‌کنند. ورزش می‌تواند چارچوب‌های همکاری ایجاد کند، اما این نهادها خود تحت تأثیر قدرت‌های سیاسی و اقتصادی هستند.



سطح خرد: تعاملات بین‌فردی

ورزش می‌تواند تماس مستقیم میان افراد از گروه‌های متخاصم ایجاد کند و کلیشه‌ها را به چالش بکشد. اما این تعاملات معمولاً محلی و موقتی هستند و به‌تنهایی قادر به تغییر ساختارهای کلان قدرت نیستند.

پارادوکس اساسی: ورزش به عنوان صلح و منازعه

یکی از مهم‌ترین یافته‌های جامعه‌شناسی ورزش این است که همان سازوکارهایی که می‌توانند صلح ایجاد کنند، می‌توانند منازعه نیز تولید کنند.

هویت جمعی

می‌تواند حس تعلق ایجاد کند (مثبت) یا ملی‌گرایی افراطی تولید کند (منفی)



رقابت

می‌تواند نظم و قانون‌مندی ایجاد کند یا خصومت و دشمنی را تشدید کند

نمادها

پرچم، سرود ملی و پیروزی می‌توانند غرور جمعی ایجاد کنند یا احساس برتری و تحقیر دیگران را تقویت کنند



نقد رویکرد «Sport for Peace»

برنامه‌های «ورزش برای صلح» که توسط United Nations و سایر نهادها حمایت می‌شوند، معمولاً بر این فرض استوارند که:

«ورزش به‌طور طبیعی ارزش‌هایی مانند همکاری، احترام و انصاف را ترویج می‌کند.»

اما این فرض از چند جهت قابل نقد است:

ساده‌سازی بیش از حد

ورزش خود می‌تواند محل خشونت، تبعیض و نابرابری باشد.

نادیده‌گرفتن ساختار

این رویکرد بر تغییر فردی تمرکز دارد اما ساختارهای سیاسی و اقتصادی را نادیده می‌گیرد.

اثرات کوتاه‌مدت

بسیاری از این برنامه‌ها اثرات موقتی دارند و پس از پایان پروژه، تغییر پایدار ایجاد نمی‌شود.

رویدادهای بزرگ، سیاست بازنمایی و ورزشکاران فراملی

رویدادهای بزرگ به عنوان پروژه‌های سیاسی-رسانه‌ای

رویدادهایی مانند FIFA World Cup و المپیک را باید به عنوان «پروژه‌های سیاسی-رسانه‌ای عظیم» تحلیل کرد. کشور میزبان تلاش می‌کند تصویر مطلوبی از خود بسازد، رسانه‌ها این تصویر را جهانی می‌کنند. اما این فرآیند همیشه با تنش همراه است:

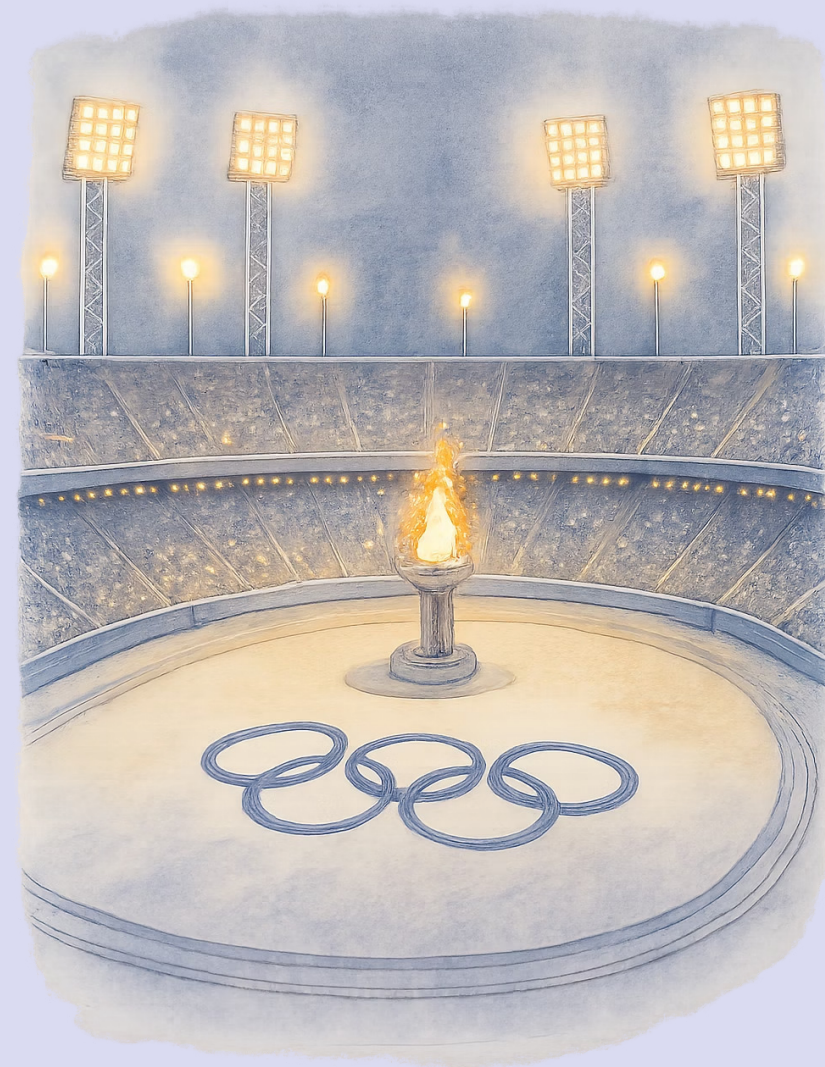
- مسائل حقوق بشری
- نابرابری اقتصادی
- پدیده «Sportswashing»

ورزشکاران به عنوان کنشگران فراملی

در عصر دیجیتال، ورزشکاران دیگر فقط نمایندگان کشورها نیستند؛ بلکه به کنشگران مستقل، برندهای شخصی و صداهای سیاسی تبدیل شده‌اند.



این تحول نشان می‌دهد که دیپلماسی ورزشی دیگر فقط در سطح دولت‌ها نیست، بلکه به سطح کنشگری فردی جهانی گسترش یافته است.



نقش رسانه: ساخت واقعیت صلح یا رقابت



رسانه‌ها تعیین می‌کنند که:

ورزش به‌عنوان «دوستی» دیده شود یا
به‌عنوان «جنگ نمادین»

بازنمایی دراماتیک و ملی‌گرایانه

در بسیاری از موارد، رسانه‌ها رقابت را
به‌صورت دراماتیک و ملی‌گرایانه بازنمایی
می‌کنند که می‌تواند تنش را افزایش دهد.
رسانه‌ها نه صرفاً منعکس‌کننده واقعیت، بلکه
سازنده واقعیت هستند.

روایت دوستی

تأکید بر همکاری، احترام متقابل و
ارزش‌های مشترک انسانی

روایت جنگ نمادین

تأکید بر رقابت ملی، برتری‌جویی و تحقیر
حریف

جمع‌بندی نظری: شرایط امکان صلح از طریق ورزش

بر اساس تحلیل‌های جامعه‌شناختی، ورزش تنها در شرایط خاصی می‌تواند به صلح کمک کند:

اراده سیاسی واقعی



وجود اراده سیاسی واقعی از سوی طرفین
درگیر

نهادهای میانجی مؤثر



وجود نهادهای میانجی که بتوانند فرآیند را
هدایت کنند

کاهش نابرابری‌های ساختاری



توجه به ساختارهای اقتصادی و سیاسی
زمینه‌ساز

مدیریت روایت‌های رسانه‌ای



کنترل و هدایت روایت‌هایی که رسانه‌ها
منتشر می‌کنند

مشارکت جامعه مدنی



مشارکت فعال جامعه مدنی در فرآیند
صلح‌سازی



ورزش را باید نه به‌عنوان «ابزار صلح»، بلکه به‌عنوان «میدانی پیچیده برای بازتولید و بازتعریف روابط قدرت در سطح جهانی» در نظر گرفت. صلح یک امکان است، نه یک نتیجه قطعی.

نمونه ۱: دیپلماسی پینگ‌پنگ و بازتعریف دشمن

تحلیل جامعه‌شناختی

1

میدان کم‌هزینه برای تعامل

ورزش فضایی فراهم کرد که در آن، بدون فشارهای رسمی دیپلماتیک، امکان برقراری تماس انسانی وجود داشت.

2

بازتعریف تصویر دشمن

از منظر سازه‌انگاری، این تعامل به بازتعریف تدریجی تصویر «دشمن» کمک کرد.

3

انتقال سرمایه نمادین

از منظر بوردیویی، ورزش امکان انتقال سرمایه نمادین (اعتماد، مشروعیت) را فراهم آورد.

زمینه تاریخی

در اوایل دهه ۱۹۷۰، روابط میان China و United States در یکی از متشنج‌ترین وضعیت‌های خود قرار داشت. دو کشور نه تنها روابط دیپلماتیک رسمی نداشتند، بلکه در چارچوب جنگ سرد، یکدیگر را به عنوان «دیگری ایدئولوژیک» تعریف می‌کردند. تبادل تیم‌های تنیس روی میز در سال ۱۹۷۱، که بعدها به «دیپلماسی پینگ‌پنگ» معروف شد، به عنوان یک نقطه عطف در روابط دو کشور مطرح شد.



ورزش زمانی می‌تواند به صلح کمک کند که شرایط سیاسی از پیش مهیا باشد؛ در غیر این صورت، صرف تعامل ورزشی به تنهایی کافی نیست.

نمونه ۲: تحریم ورزشی و فشار اخلاقی بر South Africa

تحلیل نظری

دیپلماسی تنبیهی

محرومیت از حضور در صحنه‌های بین‌المللی هزینه‌های نمادین (از دست دادن اعتبار جهانی) به همراه داشت و به افزایش فشار داخلی کمک کرد.

نظریه قدرت نرم

این تحریم‌ها نشان دادند که مشروعیت بین‌المللی تا چه اندازه به مشارکت در نهادهای فرهنگی و ورزشی وابسته است.

نظریه انتقادی

استفاده از ابزارهای غیرنظامی برای تغییر ساختارهای سیاسی ناعادلانه.

ورزش نه تنها می‌تواند ابزار صلح باشد، بلکه می‌تواند ابزار فشار برای تغییر شرایط ناعادلانه نیز باشد.



زمینه تاریخی

در دوران آپارتاید، آفریقای جنوبی به دلیل سیاست‌های نژادپرستانه خود، از بسیاری از رقابت‌های بین‌المللی، از جمله Olympic Games، محروم شد. این تحریم‌ها صرفاً ورزشی نبودند، بلکه بخشی از یک استراتژی گسترده‌تر برای منزوی کردن این کشور در سطح جهانی بودند.